

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۰۶ می ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۲

ترجمه و تفسیر سوره النازعات - ۲

به ادامه گذشته:

بعد از این که پروردگار به نقل از داستان حضرت موسی و فرعون پرداخت و آن را یاد آور شد ، به مثابه يك درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مسأله معاد و رستخیز بر می گردد و نمونه هائی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان يك دلیل برای امکان معاد بیان می کند و گوشه هائی از نعمتهای بی پایانش را بر انسانها شرح می دهد تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفت الله است در آنها برانگیزد. نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن يك استفهام توییحی می فرماید آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش این آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است.

« أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا » (۲۷) (ای منکران معاد !) آیا آفرینش (مجدد پس از مرگ) شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام آور و نظم و نظام شگفت ، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است ؟

« رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا » (۲۸) « بلندی آنرا برافراشته و آنرا به سامان ساخت. »

« وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا » (۲۹) « و شب آنرا تاریک کرد و روز آنرا روشن نمود. »

« وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحَاهَا » (۳۰) (و پس از آن ، زمین را غلتاند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند .

« أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا » (۳۱) (آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد .

« وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا » (۳۲) (و کوهها را محکم و استوار کرد .

« مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ » (۳۳) (برای استفاده شما و چهارپایان شما (همه اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده ایم) .

« فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى » (۳۴) (هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت فرسای قیامت) فرا می رسد.

« يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى » (۳۵) (روزی که انسان تلاش خود را به یاد می آورد).

« وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى » (۳۶) « و دوزخ برای هر فرد بینائی آشکار و نمایان می گردد. »

« فَأَمَّا مَنْ طَغَى » (۳۷) (اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد .

« وَاتَّرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا » (۳۸) (و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد) .

این آیات اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته ای ترسیم نموده، شقاوت انسان را نتیجه طغیان و دنیا پرستی و سعادت او را ثمره خوف از خدا و ترک هوای نفس دانسته است و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس. هوی پرستی پرده ای بر عقل می کشد اعمال زشت را در نظر انسان تزئین می کند و حس تشخیص را که بزرگ ترین نعمت الله و امتیاز انسان از حیوان است از او می گیرد و انسان را به خود مشغول می کند.

« فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى » (۳۹) (بدانند که) دوزخ جای (او) است)

در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می کند زیرا طغیان ناشی از خودبزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفه الله است .

کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچک و ضعیف می بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.

و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنهاست چرا که طغیان سبب می شود که انسان لذت زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو در حقیقت علت و معلول یکدیگراند: طغیان و فساد عقیده سرچشمه فساد عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سرانجام این دو آتش سوزان دوزخ است که در جمله سوم به آن اشاره شده . سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پرمعنی پرداخته، می فرماید:

« وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ » (۴۰) (و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده است . و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد) .

« فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى » (۴۱) (قطعاً بهشت جایگاه (او) است) .

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا » (۴۲) (از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود ؟)

« فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا » (۴۳) (تو را چه خبر از آن ؟) .

« إلی رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا » (۴۴) (آگاهی از زمان قیامت ، به پروردگارت واگذار می گردد) (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگارت تو است ؛ نه تو) .

« إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا » (۴۵) (وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می ترسند) (و روح حق جوئی و حوق طلبی دارند) .

« كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا » (۴۶) (روزی که آنرا می بینند، انگار که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند) . (روزی که آنان برپائی رستاخیز را می بینند) (چنین احساس می کنند که در جهان) گویی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده اند و به سر نبرده اند) .

مأموریت ملک الموت:

قبل از همه باید گفت که مأموریت ملک الموت تنها در قبض روح انسانها و سایر مخلوقات از قبیل فرشتگان ، جنیات ، حیوانات و ... خلاصه می گردد. طوری که خداوند متعال می فرماید: « قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » (سوره سجدہ ۱۱). یعنی: بگو: فرشته ای که خداوند آن را مأمور قبض ارواح و گرفتن نفس ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می آید و نفس هایتان را می گیرد. « ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » سپس به نزد

پروردگارتان بازگردانده می شوید آنگاه شما را طبق اعمال تان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد!

بر طبق این آیت مبارکه درمی یابیم که ملک الموت مأمور قبض روح انسانها است، ولی این که ، روح حیوانات چگونه و توسط چه کسی قبض می شود، حدیثی صریح در مورد وجود ندارد ، ولی احادیثی دروغین و ساختگی در مورد وجود دارد که : « آجال البهائم كلها من القمل والبراغيث والجراد والخيل والبغال والبقير وغير ذلك ، آجالها في التسبيح ، فإذا انقضت تسبيحها قبض الله أرواحها ، وليس إلى ملك الموت من ذلك شيء ». یعنی: زمان مرگ تمامی حیوانات از قبیل مورچه و شپش و کیک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و دیگر حیوانات بستگی به زمان تسبیح آنها دارد، هرگاه تسبیح گفتن آنها به پایان رسید خداوند روح آنها را قبض می کند، و ملک الموت چیزی از آن را برعهده ندارد. ولی همانطور که گفتیم این حدیث دروغ است و علامه البانی رحمة الله در (السلسلة الضعيفة (١٨٨/٤) این حدیث را دروغ دانسته است.

و لذا بعضی از علماء گفته اند: ملک الموت ارواح جميع مخلوقات (انسان و حیوانات) را قبض می کند، و بعضی دیگر از اهل علم گفته اند: «خدای سبحان خود ارواح حیوانات را می ستاند، نه فرشته مرگ». نگاه کنید به : (التذكرة للقرطبي صفحه (٧٥) ، (الفواکه الدواني) (١٠٠/١).

و شیخ ابن عثیمین این مسأله را خارج از تکلیف انسان دانسته و پرداختن به آن را بی فایده دانسته است، چنان که از ایشان در مورد قبض ارواح حیوانات پرسیده شد و ایشان جواب دادند: «نظر تو چیست اگر به شما گفته شود که ملک الموت مأمور قبض ارواح حیوانات است یا مأمور نیست، فایده این چیست؟! آیا صحابه در این مورد از رسول صلی الله علیه وسلم سؤال کردند، در حالی که آنها از هرکسی بیشتر در یادگیری و کسب علم حریص بودند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ دادن به سؤال آنها از هرکسی تواناتر بود، ولی با این وجود هرگز صحابه از ایشان در این مورد سؤال نکردند، آنچه که خداوند متعال می فرماید اینست: «قُلْ يَتَوَفَّأَكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» یعنی ملک الموت مأمور قبض ارواح بنی آدم است، اما در مورد ارواح غیرانسانها چیزی ثابت نشده و الله بدان آگاهتر است. (لقاء الباب المفتوح (١١/١٤٦).

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم:

هنگامی که در روز پایانی حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم سختی مرگ بر ایشان فشار آورد، طوری که وقتی اسامه بر او وارد شد، نمی توانست سخن بگوید و فقط دستهایش را به سوی آسمان بلند می کرد و بعد بر اسامه می گذاشت و اسامه متوجه می گردید که برایش دعا می کند. عایشه، پیامبر را در آغوش گرفته بود. در این اثناء عبدالرحمن ابن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود. عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی. عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد. ایشان مسواک را دردهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود «فی الرفیق الاعلی» یعنی دوست دارم به رفیق اعلی بیبندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود، فرو می برد و به چهره اش می مالید و می گفت: « لا اله الا الله، ان للموت سكرات». «لا اله الا الله! مرگ سكرات دشواری دارد!» همین که از مسواک زدن فراغت یافتند، دستانشان یا انگشتانشان را بالا کردند، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند، و لب های مبارکشان به حرکت درآمد. عایشه با دقت گوش فراداد. آنحضرت گفتند: «مع الذين أنعمت عليهم من النبيين والصدیقین و الشهداء والصالحين. اللهم اغفر لي وارحمني وألحقني بالرفیق الاعلی. اللهم الرفیق الاعلی». «با آن کسانی که به آنان انعام

فرموده‌ای: پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان! بارخدا، مرا بیمارز و مرا مشمول رحمتت قرار ده، و مرا به ملکوت اعلاء برسان! بارخدا، ملکوت اعلاء!»

این عبارت اخیر را سه بار تکرار کردند و دستشان به یک طرف افتاد و به ملکوت اعلاء پیوستند: «إنا لله وإنا إليه راجعون!» (بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۳۷ و ۴۴۴۹ و «باب مرض النبی») و در روایتی آمده است که فرمود: بار الها! مرا در سختی‌های مرگ یاری نما. (الترمذی، کتاب الجنائز، شماره ۹۷۸).
اما در مورد سكرات موت، همانطور که در حدیث فوق اشاره رفت عایشه رضی الله عنها در مورد سخنان پایانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن هنگام چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «لا إله إلا الله، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ» یعنی: «لا اله الا الله، همانا مرگ، سختیها دارد».

سرعت عمل ملك الموت:

تعداد کثیری از انسانها احياناً با خود طوری تصور می نمایند که چگونه ملك الموت در یک زمان اقدام به قبض روح تعداد کثیری از انسانها می کند؟
قبل از همه می خواهم توضیح بدارم که استعمال کردن نام «عزرائیل» برای فرشته قبض روح (ملك الموت) دقیق نمی باشد.

باید نام اصلی این فرشته که «ملك الموت» است، مورد استفاده قرار گیرد زیرا نام «عزرائیل» در قرآن عظیم الشأن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده است، بلکه این نام از اسرائیلیات گرفته شده که بهتر است ترک شود و در عوض نام «ملك الموت» به جای آن استفاده شود، زیرا این اسم یعنی «ملك الموت» در قرآن و احادیث ذکر شده است.

ثانیاً، خداوندی که ملائکه های با قدرتی از قبیل ملك الموت، جبرئیل، میکائیل، و غیره خلق کرده است این نیرو و قدرت و سرعت را نیز به آنها بر حسب شغلشان عطا فرموده است.

مجاهد رحمة الله علیه گفت: «زمین مانند طشتی تحت اشراف و احاطه ملك الموت قرار داده شده است، به طوری که هرگاهی بخواهد، هر روحی را از آن می‌گیرد».

و در قرآن گرفتن روح، گاهی به خداوند نسبت داده شده، مانند آیت: «الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الأخرى إلى أجل مسمى إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون» (سورة الزمر ۴۲):

و گاهی گرفتن روح به ملائکه نسبت داده می شود، مانند آیت: «الذين تتوفاهم الملائكة طيبين...» (سورة النحل: آیت ۳۲)، «...توفته رسلنا و هم لا يفرطون» (سورة الانعام: ۶۱)، «الذين توفاهم الملائكة ظالمی أنفسهم...» (سورة النساء: ۹۷)

و گاهی گرفتن روح به ملك الموت نسبت داده می شود، مانند آیت: «قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم» (سورة السجدة: ۱۱)

و این آیات بدین معناست که اولاً خداوند است که انسانها را می میراند و به امر او روح از بدن خارج می شود، و ثانیاً ملك الموت دارای کمکیارانی از ملائکه است که مقدمات مرگ یک شخص را فراهم می کنند و سپس ملك الموت است که روح را از بدن جدا می سازد و تحویل می گیرد و سپس آن را به دست ملائکه عذاب و یا رحمت می سپارد تا این که آن روحها در عالم برزخ تا روز قیامت در نعیم و یا عذاب سپری کنند. ولی اینجا لازم به تذکر است که به جای

این که فکر کنیم که چگونه ملک الموت قادر به قبض ارواح در یک لحظه است، به فکر آن باشیم که قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحی را برای خود پیشه کرده ایم.

صورت حال جنتیان:

اهل جنت به بهترین و زیباترین شکل و صورت (یعنی: شکل و صورت پدر خود حضرت آدم علیه السلام وارد بهشت می‌شوند. پس هیچ شکل و صورتی کامل تر و زیباتر از صورتی که خداوند آدم ابوالبشر را بر آن آفریده است وجود ندارد. خداوند آدم را با دست های خود آفریده، آفرینش وی را به اتمام رسانده و به زیباترین صورت او را در آورده است. لذا هر کس که وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمی او خواهد بود. خداوند آدم را بسیار قد بلند، مانند: درخت خرما بلند آفریده است که طول او شصت ذراع بوده است. در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. بلندی قدش شصت ذراع است. لذا هر کس که داخل بهشت شود بر همان صورت آدم داخل می‌شود. طولش شصت ذراع است. بعد از آفریدن آدم ارتفاع قامت انسانها همواره رو به کاستی بوده است». (صحیح مسلم، کتاب: الجنة، باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر: ۲۸۴۱). و از جمله زیبایی صورت و چهره های اهل بهشت این است که مانند نوجوان بدون ریش خواهند بود. چنان به نظر می‌رسند که سرمه کشیده اند و همه آنها ۳۳ ساله وارد بهشت می‌شوند. در مسند احمد و سنن ترمذی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یدخل اهل الجنة جرماً مرداً کانهم مکحلون ابناء ثلاث و ثلاثین». (اهل بهشت در حالی وارد بهشت می‌شوند که مجرد و بدون ریش هستند. چنان زیبا خواهند بود، که گویی سرمه به چشم کشیده اند و ۳۳ سال عمر دارند). صحیح مسلم: (۷۹۲۸).

صورت حال دوزخیان :

اهل دوزخ به شکل و صورتی بسیار بیمناک و فربه (که مقدار حجم آنها جز پروردگار کسی دیگر نمی‌تواند، اندازه کند) وارد دوزخ می‌شوند. در حدیثی روایت شده از حضرت ابوهریره آمده است: «ما بین منکبی الکافر مسیره ثلاثة ایام للراکب المسرع». صحیح مسلم، باب النار یدخلها الجبارون (۲۱۹۰/۴). یعنی: (در روز قیامت لاشه کافر چنان بزرگ می‌شود که اسب سوار تند و تیز در طی سه روز می‌تواند فاصله میان دو شانه آن را بپیماید). بزرگی حجم و جسم کافر به خاطر آن است تا به عذاب و شکنجه اش افزوده شود. امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: «همه اینها به خاطر آن است که شکنجه اش به حد نهائی برسند. آری ایمان به همه این کارها واجب است. چون رسول صادق المصدق بدان خبر داده است. شرح نووی علی مسلم: (۱۸۶/۱۷). این کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید: «لیکون ذلک انکی فی تعذیبهم، واعظم فی تعبهم و لهیبهم، کما قال شدید العقاب (لیذوقوا العذاب)» (نهاییه : لابن کثیر). (این افزودگی به لاشه کافر بدان جهت است تا عذاب بیشتری را بچشد، همانطور که خدای شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشند).

وضعیت کودکان در قیامت :

حکم شرعی همین است که: انشاءالله کودکان مسلمانانی که پیش از سن بلوغ وفات یافته اند، جای شان در بهشت خواهند بود. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (سوره الطور: ۲۱) (کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دل‌بند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی‌آن که ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزائیم و یا گناهانشان را از این راه بزدانیم). چرا که هر کس در گرو کارهایی است که کرده است).

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه از جمله: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (سوره مدثر ۳۸). به اهل بهشت بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زیرا آنان عملی را انجام نداده‌اند که در برابر اعمال خود مسؤول باشند. امام بخاری باب مستقلی را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و آن حدیث حضرت انس رضی الله عنه که به شرح زیر می‌باشد آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما من الناس مسلم يتوفى له ثلاث لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة بفضل رحمته اياهم». (هر مسلمانی سه فرزند نابالغ را از دست بدهد خداوند به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند).

احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود: «النبی فی الجنة و الشہید فی الجنة، و المولود فی الجنة. فتح الباری: (۲۴۶/۳) (پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در بهشت هستند).

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صغارهم دعامیص الجنة، یتلقى احدهم اباه او قال ابویہ، فیأخذ بثوبہ، او قال بیده، كما أخذ انا بصنفة ثوبک هذا، فلا یتناهی، او قال: فلا ینتہی حتی یدخله الله و اياه الجنة». (کودکان مسلمان خدمتگزاران اهل بهشت هستند، آنان پدر خود یا والدین خود را دیده، خود را به لباس آنان آویزان می‌کنند. همانطور که من الآن گوشه لباس تو را گرفته‌ام. این معامله به آنجا منجر می‌شود که خداوند آن کودک و والدینش را وارد بهشت می‌سازد).

وضعیت کودکان مشرکین و کفار در قیامت :

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قيل فی اولاد المشرکین» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است: «سئل رسول الله عن اولاد المشرکین، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملین». (درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می‌دهند). ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه، او ینصرانه او یمجسانه، کمثل البهیمه، تنتج البهیمه هل تری فیها جدعاء» (هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می‌کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد می‌کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد). (بخاری، کتاب الجنایز. فتح الباری: ۳/۲۴۶).

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مسأله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام داشته است. ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتداء احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرجح به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را

گزارش داده: «و اما الولدان الذين حوله فكل مولود يولد على الفطرة، فقال بعض المسلمين: و اولاد المشركين؟ فقال: و اولاد المشركين». (و فرزندانى كه پيرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: آری).

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است. «سالت ربی اللاهین من ذریة البشر ان لا یعذبهم فاعطانیهم» (رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: از پروردگار تقاضا کردم که فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار این سؤال مرا پذیرفت). «اللاهین» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند.

و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است: «اطفال المشركين خدم اهل الجنة» سلسله الاحادیث الصحیحه: (۱۴۶۸). (اطفال مشرکان خدمت گزار اهل بهشت هستند).

این دیدگاه که اولاد مشرکان در بهشت هستند، دیدگاه تعداد کثیری از علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید: «و هو المذهب الصحیح المختار الذی ذهب الیه المحققون لقوله تعالی: و ما کنّا معذبین حتی نبعث رسولاً. اسراء: ۱۵» (مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که فرزندان مشرکین وارد بهشت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که: تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم).

وضعیت مجانین و دیوانگان در قیامت :

و در اخیر می‌خواهم در مورد وضعیت شخص مجنون یا دیوانه (و حتی کزولال و اهل فتره یعنی کسی که پیام و رسالت پیامبران الهی به او نرسیده باشد) مطالب ذیل بیان بدارم.

شیخ محمد ناصرالدین البانی رحمه الله در کتاب «چگونه قرآن را تفسیر کنیم» می‌فرماید: «با آنها در قیامت معامله به خصوصی خواهد شد و آن بدین صورت است که خداوند فرستاده‌ای را به سوی آنها می‌فرستد که آنها را بیازماید، چنانچه مردم در حیات دنیا امتحان می‌شوند، پس هر کسی آن فرستاده را در عرصه قیامت استجاب نمود و از وی اطاعت نمود، به بهشت می‌رود و کسی که عصیان و نافرمانی نماید وارد آتش می‌گردد. (سلسله احادیث صحیحه (۲۴۶۸)

این موضوع در احادیثی چنین بیان گردیده است :

- «أربعة یحتجون یوم القیامة، رجل أصم لا یسمع، ورجل هرم، ورجل أحمق، ورجل مات فی الفتره و فیهِ: فیأخذ موایقهم لیطیعنه فیرسل إلیهم رسول أن ادخلوا النار، فوالذی نفسی بیده لو دخلوها لكانت علیهم بردا و سلاما ثم رواه عن أبی هریره و قال فی آخره: فمن دخلها كانت علیه بردا و سلاما، و من لم یدخلها رد إلیها» (مسند امام احمد - صحیح جامع الصغیر البانی) یعنی: چهار نفر روز قیامت استدلال می‌کنند؛ ناشنوائی که نمی‌شنود، مرد کهن سال و مردی که عقل ندارد (مجنون است) و مردی که در فتره (پیام و رسالت پیامبران الهی به او نرسیده است) از دنیا رفته است. از آنها عهد و پیمان می‌گیرند که خداوند را فرمانبری کنند. او رسولی به نزدشان می‌فرستد و به آن‌ها می‌گوید که وارد آتش شوند. سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر داخل شوند برایشان تبدیل به سردی و سلامتی می‌گردد، سپس آن را از ابوهریره روایت می‌کند و در آخر حدیث می‌گوید: هرکس داخل شود برای او تبدیل به سردی و سلامتی می‌گردد و هرکس بدان وارد نشود او را به آتش برمی‌گردانند.

- محمد بن یحیی الذهلی و بزار از طریق عطیة العوفی از ابوسعید خدری روایت کرده اند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الهالك في الفترة، والمعنوه والمولود يقول الهالك في الفترة لم يأتني كتاب، ويقول المعنوه: رب لم تجعل لي عقلا أعقل به خيرا ولا شرا، ويقول المولود: رب لم أدرك العقل، فترفع لهم نار فيقال لهم: ردوها، قال: فيردها من كان في علم الله سعيدا لو أدرك العمل، ويمسك عنها من كان في علم الله شقيا لو أدرك العمل، فيقول: إياي عصيتم فكيف لو أن رسلی أتتكم وفي رواية البزار فكيف برسلي بالغيب قال البزار لا يعرف إلا من طریق عطية عنه» یعنی: کسی که در فتره بمیرد و معنوه و مولود. اولی می گوید: رسالتی به من ابلاغ نشد و معنوه می گوید: پروردگارا، برای من عقل قرار ندادید تا به وسیله آن خیر و بدی را بفهمم و مولود می گوید: پروردگارا من قادر به تعقل نبودم. آنگاه آتش برایشان مهیا می شود و گفته می شود بدان وارد شوید؛ آنگاه هرکس در صورت مواجهه با عمل، در علم خداوند سعادتمند شود، بدان وارد می شود و هرکس در علم خداوند در صورت مواجهه با عمل، شقاوتمند گردد از ورود بدان خودداری می کند آن وقت به آن ها گفته می شود: خودم را نافرمانی و معصیت کردید حال اگر رسولانم نزد شما می آمدند چگونه با آن ها معامله می نمودید. و در روایت بزار آمده: چگونه با رسولان من معامله می نمودید در حالی که آن ها شما را به ایمان به غیب دعوت می نمودند و بزار می گوید: این روایت جز از طریق عطیه شناخته نشده است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست :

معلومات مؤجز

اسباب نزول

وجه تسمیه

ترجمه مؤجز سوره

آشنائی به سوره

تفسیر مؤجز سوره

مأموریت ملک الموت

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم

سرعت عمل ملک الموت

صورت حال جنتیان

صورت حال دوزخیان

وضعیت کودکان در قیامت

وضعیت کودکان مشرکین و کفار در قیامت

وضعیت مجانین و دیوانگان در قیامت

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از

عبد الکریم ارشد فارابی

- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری